

**Critique of the translation of Surah Yusuf based on the situational context of the source text from Michael Halliday's point of view (Case study: Saffarzadeh and Ghorab translation)**

**Adel Mirzadeh, Hosein Imanian, Ali Bashiri**

PhD student in Arabic language and literature, kashan University, kashan, Iran

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, kashan University, kashan, Iran

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, kashan University, kashan, Iran

**Abstract**

Surah Yusuf is one of the surahs of the Qur'an which has narrated the whole story of the Prophet Yusuf (pbuh) from the beginning to the end in a novel way. This surah was revealed at the end of the Meccan period when the pressure on the call to Islam reached its peak, and therefore, in a didactic way, it addressed the Prophet of Islam directly and all the believers indirectly. This paper attempts to examine the translation of parts of Surah Yusuf by using the theory of situational context in Halliday's systemic functional grammar and the need to pay attention to it in understanding the text and to find whether both translators were successfully translated the source text from Arabic to Farsi or not. Therefore, in the first step, we examine the elements of the Holliday situational context (field, mode and tenor) in the Arabic text of a part of the surah, then we point out the extent to which translators regard to this situational context in their translation. It seems that our translators in this article (Saffarzadeh and Ghorab) have paid less attention to this Arabic textual context, and have translated more by looking at the appearance of the text. Therefore, the reader of the Persian translation cannot be well aware of the ideational, interpersonal, and textual metafunction of the original language (Arabic) and the position of the actors in the story of Yusuf.

**Keywords:** Holy Quran translation, Halliday's systemic functional grammar, situational context, Surah Yusuf, Saffarzadeh, Ghorab.

## نقد ترجمهٔ سورهٔ یوسف بر اساس بافت موقعیتی متن مبدأ از دیدگاه مایکل هالیدی

(برای نمونه، ترجمهٔ صفارزاده و غراب)

عادل میرزاده<sup>۱</sup>، حسین ایمانیان<sup>۲\*</sup>، علی بشیری<sup>۳</sup>

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

adel09175348075@gmail.com

۲- استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

imanian@kashanu.ac.ir

۳- استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

shmoutoun.arabic@yahoo.com

### چکیده

سورهٔ یوسف یکی از سوره‌های قرآن است که با شیوه‌ای بدیع، همهٔ داستان یوسف پیامبر(ع) را از آغاز تا پایان گزارش کرده است. این سوره در پایان دورهٔ مکّی نازل شد که فشار بر فراخوانی اسلام به اوج خود رسیده بود؛ از این رو، با شیوه‌ای تعلیمی - خطابی، پیامبر اسلام را مستقیم و همهٔ مؤمنان را غیرمستقیم خطاب می‌کند. در این جستار، تلاش شده است با بهره‌گیری از نظریهٔ بافت موقعیتی در دستور نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی و لزوم توجه به آن در فهم متن، ترجمهٔ خانم صفارزاده و آقای غراب از بخش‌هایی از سورهٔ یوسف، بررسی و دریافته شود آیا آن دو مترجم در انتقال بافت موقعیتی متن زبان عربی به زبان فارسی، موفق بوده‌اند یا خیر. در گام نخست، ارکان بافت موقعیتی هالیدی (گستره، منش و شیوهٔ سخن) در متن عربی بخشی از سوره بررسی می‌شود، سپس به اندازهٔ توجه مترجمان به این بافت موقعیتی اشاره می‌شود. ترجمه‌های مطالعه‌شدهٔ این جستار، کمتر بر مبنای بافت موقعیتی متن عربی و بیشتر بر پایهٔ نگاه به ظاهر آن بوده است؛ از این روست که خوانندهٔ ترجمهٔ فارسی نمی‌تواند به خوبی از نقش اندیشگانی، بینافردی و متنی زبان اصلی (عربی) و جایگاه عاملان گفتگو در داستان یوسف آگاه شود.

### واژه‌های کلیدی

ترجمهٔ قرآن کریم، دستور نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی، بافت موقعیتی، سورهٔ یوسف، صفارزاده، غراب.

### ۱- طرح مساله

کرده است. این سوره به علت ساختار داستانی بودنش با گفتگوهای زیاد میان شخصیت‌های گوناگون به پیش می‌رود. داستان‌های قرآنی حجم انبوهی از قرآن را در

سورهٔ یوسف یکی از سوره‌های قرآن کریم است که همهٔ داستان زندگی یک پیامبر را از ابتدا تا انتها بیان

در بخش تطبیقی با توجه به تنگنای مقام، ترجمه چند آیه از سوره یوسف براساس دیدگاه هالید، بررسی می‌شود.

گمان آغازین بر آن بوده است که بخشی از معانی متن قرآن کریم در ترجمه‌ها نمود نیافته است. گزینش بخشی از آیه‌های سوره یوسف به علت رعایت گستره اندک در نگارش مقاله است. از میان ترجمه‌های زیاد قرآن نیز ترجمه‌های صفارزاده و غراب به‌عنوان داده‌های تحقیق انتخاب شده‌اند. معیار ما در گزینش این دو ترجمه، شیوه یا سبک گوناگون آنها در ترجمه قرآن بوده است؛ برخی ترجمه‌های قرآنی به شیوه ارتباطی است؛ ازجمله ترجمه طاهره صفارزاده که مترجم با پیش‌گرفتن این شیوه تلاش کرده است از تمایزهای فرهنگی و زبانی میان دو متن مبدأ و مقصد بکاهد. برخی دیگر از ترجمه‌های قرآن، به شیوه ادبی و هنری‌اند؛ ازجمله ترجمه کمال‌الدین غراب؛ به گونه‌ای که او تلاش کرده است موسیقی و سبک ادبی قرآن را نیز در متن ترجمه بازتاب دهد.

با توجه به نظام نقش‌گرای هالیدی، مترجم باید در گام نخست، به‌سان یک تحلیل‌گر، افزون بر نگاه به معنای ظاهری واژه‌ها و عبارت‌ها، از جایگاه اجتماعی و وضعیت روحی و باوری عاملان شرکت‌کننده در یک متن آگاه شود، سپس ببیند که نویسنده یا گوینده متن از چه ابزار یا شیوه‌های بازگوکننده این جایگاه و وضعیت بهره برده است. پس از چنین شناختی، ترجمه متن برای او آسان‌تر و برآیند ترجمه برای خواننده دقیق‌تر می‌شود. پس در جستار پیش‌رو تلاش شده است کامیاب‌شدن یا نشدن صفارزاده و غراب در بازتاب سطوح اندیشگانی، بینافردی و متنی قرآن بررسی شود و به این پرسش، پاسخ داده شود که آنها

بر گرفته و هدف آن، اندرزگویی و عبرت‌آموزی به مخاطبان مسلمان است. از دیدگاه قرآن، هدف نهایی تلاش‌های انبیای الهی، دعوت مردمان به سوی خداوند است: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف: ۱۰۸) [ای پیامبر، بگو: این راه من است که با یقین و بینایی (همگان را) به سوی خداوند یکتا دعوت می‌کنم (توحید). راه من و همه آنهاست که از من پیروی می‌کنند. منزّه است ذات پاک احدیت! و من هرگز شریکی برای خداوند قائل نیستم]؛ بنابراین، دعوت آگاهانه مردم به خداوند، به‌عنوان گفتمان محوری انبیا مطرح شده است. همچنین، شیوه دعوت مردمان در قرآن به هدف تعلیم بیان شده است. این گفتمان تعلیمی - خطابی در همه مقاطع سوره یوسف نقش برجسته‌ای دارد.

ترجمه‌های قرآن از جنبه‌های مختلف نقد و بررسی می‌شود. بهره‌گیری قرآن از ابزارهای بلاغی و زبانی در انتقال معانی سبب شده است تا دشواری انتقال معانی این متن به زبان‌های دیگر بیشتر نمایان شود. الگوی تحلیل گفتمان هالیدی به ما کمک می‌کند تا نخست، متن زبان اصلی را به‌خوبی بشناسیم و با کمک‌گرفتن از آن، ترجمه آن متن را نیز به زبانی دیگر بررسی کنیم. هالیدی نظام معنایی، بافتی و زبان‌شناسی (واژی - دستوری و ساختاری) را اصول خود دانسته است و بسیاری از جزئیات تطبیق‌ناپذیر بر زبان عربی را در ذیل آن گنجانده است. جستار پیش‌رو تلاش دارد انعکاس معانی قرآن را با تکیه بر بافت موقعیتی و براساس تحلیل گفتمان هالیدی در دو ترجمه فارسی قرآن - برای نمونه - بررسی کند. در ابتدا با طرح مباحث نظری، دیدگاه هالیدی بررسی می‌شود، سپس

در ترجمه کدام یک از این سطح‌ها موفق‌تر و در کدام یک و به چه دلایلی ناموفق بوده‌اند.

## ۲- پیشینه پژوهش

نقد و بررسی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم براساس تحلیل گفتمان هالییدی، موضوع پژوهش‌های بسیاری بوده است و ذکر همه آنها در اینجا نمی‌گنجد. هر یک از پژوهش‌ها از منظری خاص، این دیدگاه را پایه تحلیل خود قرار داده‌اند. اکنون به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌ها در این باره و تفاوت آن با جستار حاضر اشاره می‌شود:

کتاب ترجمه‌شناسی قرآن کریم از احمد پاکتچی، از زاویه مباحث نظری، کتابی جامع و حاوی نظریات نوین زبان‌شناسی در ترجمه است؛ ولی ایشان تنها با تأکید بر سطح واژگانی و با دیدگاه تاریخی به نقد ترجمه‌های قرآن پرداخته است. مقاله «بافت موقعیتی و نقش آن در ترجمه قرآن» از علی مطوری و هدیه مسعودی صدر (۱۳۹۱) به نقش بافت موقعیتی در پی‌بردن به مفهوم برخی واژگان قرآنی می‌پردازد و با گمان تحقق نظریه انسجام و پیوستگی در قرآن کریم به‌عنوان یک متن ادبی، به ارزیابی ترجمه‌های آن و میزان کاربست سازوکارهای تحلیل گفتمان در ترجمه می‌پردازد. مقاله «پیش‌فرض‌های بافتی و تلاش برای پردازش در ترجمه آیات بافت‌محور، از دیدگاه نظریه مناسبت» نوشته رضا ناظمیان و همکاران (۱۳۹۲) بدون توجه به دیدگاه هالییدی و از زاویه علم مناسبات سنتی به تحلیل آیات پرداخته است. مقاله «نقدی بر ترجمه سوره بیّنه از طاهره صفارزاده براساس الگوی انسجام» نوشته نعمتی (۱۳۹۲) نیز تنها به الگوی انسجام و نظام واژی - دستوری در نقد ترجمه‌ها

براساس روش‌های رایج پرداخته و به نظام بافت موقعیتی و نظام معنایی توجه نکرده است. مقاله «تحلیل فرانش بینافرادی و نقش آن در ترجمه قرآن» از حسین بازوبندی و رضا مراد صحرایی (۱۳۹۴) با انتقاد از توجه بیش از اندازه به معنای اندیشگانی و غفلت از معنای بینافرادی، تنها به یکی از سطوح معنایی پرداخته است. مقاله‌های «تحلیل عناصر نقش‌مند در انسجام‌بخشی به ساختار آوایی متن قرآن» از احمد پاشا زانوس و همکاران (۱۳۹۴)، «بررسی عناصر انسجام در داستان حضرت موسی (ع) با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» از سید مهدی مسبوق و شهرام دلشاد (۱۳۹۵) هم تنها با بهره‌گیری از نظریه انسجام، به پژوهش در قرآن و اثبات پیوستگی و انسجام این متن پرداخته‌اند. مقاله «راهبردی زبان‌شناختی در ترجمه قرآن از دیدگاه کارکرد نقش‌های زبان» از رضا ناظمیان (۱۳۹۵) تنها چهار آیه را از نظر کارکردهای نقش‌های زبانی و نمود آن در ترجمه‌ها، به صورت مختصر بررسی کرده است.

به هر روی، با بررسی این پژوهش‌ها روشن می‌شود هیچ‌یک از آنها دربرگیرنده اهداف جستار ما نیستند؛ هرچند جستار ما نیز مانند پژوهش‌های بالا در زیرمجموعه ترجمه‌شناسی قرآن کریم بر پایه دیدگاه هالییدی قرار می‌گیرد. پژوهش‌های نام برده شده، کمتر به بررسی انتقال معانی در سطوح مختلف از دیدگاه هالییدی و توجه به نظام معنایی و بافت موقعیتی متن قرآن پرداخته‌اند. سوره یوسف به دلیل ساختار داستانی بودن و دربرداشتن گفتگوها و شخصیت‌های زیاد، به‌خوبی می‌تواند از دیدگاه هالییدی بررسی شود؛ سپس نوع نگاه مترجمان به متن اصلی از این دیدگاه، بررسی و ریزش‌های احتمالی معنی در ترجمه‌های

آن‌ها نقد می‌شود.

می‌خواهد بگوید؛ به گونه‌ای سازمان دهد که به صورت بافتی خاص و معنی‌دار باشد و به‌عنوان یک پیام، نقش مناسب را ایفا کند» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳، ص ۶۶). هالیدی تمام عوامل برون‌زبانی مرتبط با متن را بافت موقعیتی یا بافت اجتماعی<sup>۶</sup> می‌نامد که ویژگی‌های آن عبارت‌اند از:

«الف. زمینه گفتمان<sup>۷</sup>: اشاره دارد به آنچه در حال رخ‌دادن است. به عبارتی شرکت‌کنندگان، درگیر چه امری‌اند. زمینه گفتمان از طریق کارکرد استعاری و تجربی اصطلاحات به‌کاررفته در متن مشخص می‌شود.

ب. عاملان گفتمان<sup>۸</sup>: اشاره دارد به اشخاصی که در گفتمان شرکت دارند و نیز جایگاه اجتماعی و نقش‌های آنان؛ برای مثال، چه نوع از انواع ارتباط‌های نقشی میان شرکت‌کنندگان وجود دارد؟ این ارتباط‌ها از طریق کارکرد بینافردی مانند حالت و شخص و ... در متن مشخص می‌شوند.

ج. شیوه گفتمان<sup>۹</sup>: اشاره دارد به نقشی که زبان در این گفتمان دارد یا به عبارتی آنچه را که شرکت‌کنندگان از زبان انتظار دارند تا در آن موقعیت برای‌شان انجام دهد و این از طریق کارکرد درون‌متنی و انسجامی مشخص می‌شود» (همان، صص ۵۵ - ۵۰).

الگوی ارائه‌شده هالیدی برای نظام زبان محصول این فرآیندها است که هم‌زمان و به یک میزان به معنای کل پیام کمک می‌کنند و هر کدام از آنها از رهگذر یک ساختار، فعلیت می‌یابند و این از ویژگی‌های این رویکرد است که مباحث دستوری نیز در آن دخیل است. تعریف او از نظام زبان نشان‌دهنده تناسب گزینش‌های واژگانی، دستوری و ساختاری با

### ۳- بافت موقعیتی متن از دیدگاه هالیدی

«تحلیل گفتمان بر دانش زبانی فراتر از واژه، بند، عبارت و جمله تأکید دارد و به بررسی الگوهای زبانی درون متن و نیز ارتباط میان زبان و بافت‌های اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد که متن در بستر آن آفریده شده است. تحلیل گفتمان به شیوه‌هایی از کارکرد زبان توجه دارد و گونه‌گونی جهان‌بینی‌ها و تعبیر را آشکار می‌سازد. همچنین، نشان می‌دهد چگونه کارکرد زبان از نحوه ارتباط شرکت‌کنندگان در گفتگو با یکدیگر تأثیر می‌پذیرد. همچنین، بر تأثیر کارکرد زبان بر هویت‌های اجتماعی و روابط نیز توجه دارد. این رویکرد، هم‌متون گفتاری و هم‌متون نوشتاری را مطالعه می‌کند» (پالتریچ، ۱۳۹۶، ص ۱۴). دستور نقش‌گرای نظام‌مند<sup>۱</sup> هالیدی، زبان‌شناس انگلیسی، یکی از مهم‌ترین ارکان زبان‌شناسی نقش‌گرا محسوب می‌شود. هالیدی به زبان در بررسی‌های خود بر پایه نقش‌های اجتماعی آن توجه دارد. به نظر او، صورت یا ساخت زبان از راه کاربردهای نقشی و ارتباطی آن برای هدف‌های اجتماعی گوناگون شکل گرفته است. او الگوی ارتباطی خود را به‌عنوان کاربرد نقشی زبان براساس سه نقش اجتماعی عمده، به‌عنوان فرآیندها<sup>۲</sup> طرح‌ریزی می‌کند و اینها اساس نظام دستوری زبان را تشکیل می‌دهند؛ «۱. فرآینش اطلاعاتی (اندیشگانی)<sup>۳</sup> یا بیان تجربه‌های بیرونی و درونی؛ ۲. فرآینش معاشرتی (بینافردی)<sup>۴</sup> یا بیان احساس نسبت به دیگران و کاربرد صورت‌های زبانی مناسب در برخوردهای اجتماعی؛ ۳. فرآینش متنی (جمله‌سازی و انسجام عبارت‌ها)<sup>۵</sup> که گوینده را قادر می‌سازد آنچه را

بافت موقعیتی است. بنا بر الگوی او، نقش زبان در جامعه از طریق بافت موقعیتی و نقش آن در متن از طریق لایه‌های معنایی و ساختارهای متناظر با آن بررسی می‌شود؛ در جستار پیش رو این الگو به منزله چارچوب نظری نقد و تحلیل زبانی متن ادبی مدنظر یعنی سوره یوسف به کار گرفته شده است. «پیش فرض بنیادین چنین الگویی این است که اگر ادبیات به منزله گفتمان تلقی شود، آنگاه می‌توان متن ادبی را میانجی روابط بین کاربران زبان دانست. مشخصه عمده این متن میانجی آن است که از رهگذر گفت‌وگوی آفریننده و خواننده، انتقال آگاهی، ایدئولوژی، نقش و کارکرد اجتماعی را میسر می‌سازد. بدین ترتیب متن ادبی، دیگر یک محصول ایستا به حساب نمی‌آید؛ بلکه تبدیل به یک کنش یا فرایند فعال می‌شود» (فالر، ۱۳۸۱، صص ۹۰-۸۱).

پیش از آنکه به نقد ترجمه صفارزاده و غراب بر پایه دیدگاه هالییدی پرداخته شود، بایسته است ارکان سه‌گانه بافت موقعیتی و متناظر با آن لایه‌های معنایی و ساختارهای متن در زبان مبدأ (عربی) تحلیل شوند؛ سپس بازتاب آن در دو ترجمه منتخب ارزیابی شود. ارکان سه‌گانه بافت سوره یوسف به صورت مختصر از این قرارند:

### ۳-۱- زمینه گفتمان سوره

این سوره از دید بیشتر مفسران قرآن، مکی است و در فاصله زمانی میان عام‌الحرز سال فوت ابوطالب و خدیجه، دو پشتیبان پیامبر اسلام (ص) و میان بیعت عقبه اول و دوم نازل شد که خداوند برای پیامبر و گروه مسلمان در خدمت او گشایشی رساند و با هجرت آنها به مدینه راه فرح و فرجی برایشان حاصل

شد؛ بنابراین، سوره یوسف در دوران سخت و دشوار تاریخ دعوت و زندگی پیامبر و گروه مسلمان همراه او فرود آمده است (سید قطب، ۱۳۸۷، ص ۱۰۰۲). همچنین، این سوره یکی از سوره‌های قرآنی است که به صورت کامل به شیوه داستانی بیان شده است. «این داستان در سرزمین مصر رخ داده است. در آن دوران در مصر، فراعنه حکومت نمی‌کردند، بلکه «هکسوس‌ها» بر آن حکومت می‌کردند که میان خاندان سیزدهم تا هفدهم بودند؛ این دوره یک قرن و نیم به طول انجامید» (همان، ص ۱۰۲۶).

در آغاز و مقدمه این سوره نیز همانند سایر سوره‌های قرآن برخی عناصر مشترک وجود دارد که معمولاً به اثبات وحیانی بودن قرآن از جانب خداوند (به‌عنوان گوینده کلان متن) به پیامبر اسلام (ص) (به‌عنوان شنونده مستقیم متن) و نیز به توصیف برخی ویژگی‌های قرآن پرداخته است؛ بنابراین، باید گفت گوینده متن خداوند است و شنونده مستقیم آن رسول‌الله و یارانش و مخاطب غیرمستقیم‌اش سایر خوانندگان پس از شکل‌گیری نهایی متن (اتمام نزول تدریجی قرآن کریم) هستند (از ابتدای سوره تا آیه سه و نیز از آیه ۱۰۲ تا ۱۱۱ به این موضوع پرداخته شده است). علاوه بر آن، عبرت‌ها و پیام‌های داستان یوسف پس از اتمام داستان، بررسی می‌شوند؛ به‌ویژه در آیه ۱۱۱ به صراحت به این موضوع اشاره می‌شود. در آیه ۲ خداوند به مخاطبان کلامش سفارش می‌کند تا هنگام تلاوت سوره به اندیشه‌ورزی در پیام‌های داستان توجه کنند. همه این نکته‌ها تعلیمی بودن گفتمان را تأکید می‌کند.

اصولاً این داستان با شیوه غالب گفت‌وگو به پیش می‌رود و همان‌گونه که اشاره شد در اواخر دوران

برادران یوسف به قصد مصر اتفاق می‌افتد؛ سفر اول: گفتگوی یوسف با برادرانش؛ گفتگوی برادران یوسف با یعقوب برای راضی کردن او برای فرستادن برادر دیگرشان به همراه آنها. سفر دوم: گفتگوی برادران یوسف با مأموران برای تفتیش بارها و پیدا کردن شیء گمشده؛ گفتگوی برادران یوسف با وی برای آزاد کردن برادری که ظرف دزدیده‌شده از بار او پیدا شد؛ گفتگوی برادران با یکدیگر و ... سفر سوم: گفتگوی برادران با یوسف برای یاری جویی؛ گفتگوی یعقوب با خانواده‌اش و احساس وی بر اینکه قرار است خبرهایی خوش به او برسد؛ گفتگوی یوسف با یعقوب در توضیح سرگذشت زندگی‌اش در مدتی که از او دور بوده است.

### ۳-۲- عواملان گفتمان سوره

عواملان بسیاری در این سوره حضور دارند؛ از جمله پدر و برادران یوسف، عزیز مصر و همسرش، هم‌بندی‌های یوسف در زندان؛ ولی مهم‌ترین آنها به صورت کلان، خداوند، راوی داستان و یوسف پیامبر، قهرمان داستان‌اند. نقش خداوند افزون بر گزارش‌گری داستان، اندرزدهی به پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) و پیروان او، پشتیبانی از آنها و تأکید بر آمرزندگی و توان او در کمک به آنها است تا بدین‌گونه محمد و یارانش از شخصیت یوسف و شرایط دشوار وی الگو بگیرند. عبارت‌های گوناگونی این نقش راوی داستان را نشان می‌دهند؛ از جمله: «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (۶۴)؛ «إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۹۸)؛ «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَّبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ...» (۶)؛ «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ...»

مکی و در «عام‌الحرز» پس از وفات خدیجه(ع) و خروج پیامبر از طائف، برای او فرستاده شده است. این داستان از آن نظر که بیان‌کننده مشکلات و سختی‌های زندگی یوسف(ع) است و اینکه چگونه ایشان با یاری خداوند بر مشکلات فائق آمده است، به گونه‌ای تسلی‌بخش خاطر و تسکین قلب پیامبر اسلام و یارانش است تا تحمل مشکلات برای‌شان آسان‌تر شود.

از دیدگاه هالیدی، زمینه گفتمان در ارتباط با معنای اندیشگانی متن، بررسی و هر بند براساس فرآینش اندیشگانی به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱. فرایند؛ ۲. مشارک؛ ۳. عنصر حاشیه (هالیدی، ۱۳۹۳، مقدمه مترجم). تحلیل بازنمود معنای اندیشگانی سوره یوسف بر پایه این تقسیم‌بندی، به طور خلاصه به شرح زیر بیان می‌شود.

بخش نخست و آغازین سوره درباره کودکی تا نوجوانی یوسف و مشکلاتی است که برای او در این مدت ایجاد می‌شود و شامل گفتگوهای زیر است: گفتگوی صمیمانه یعقوب و یوسف در آیات ۴ تا ۶؛ گفتگوی برادران یوسف میان خودشان برای طرح و هماهنگی توطئه در آیات ۸ تا ۱۸؛ گفتگوی اهل کاروان برای فروختن یوسف در آیات ۱۹ و ۲۰. بخش دوم یا میانی سوره، بحث زندانی شدن اوست و شامل گفتگوهایی می‌شود که میان یوسف، عزیز مصر و همسر او، گفتگوهای زلیخا با زنان شهر، گفتگوهای یوسف با هم‌بندانش در زندان و ... رخ می‌دهد (آیه‌های ۲۱ تا ۵۷).

بخش سوم یا پایانی داستان یوسف حاوی ماجراهای او پس از زندان است (۵۸ تا ۱۰۱)؛ این بخش شامل گفتگوهای زیر است که طی سه سفر

همان مفهوم غالبی است که باید به خواننده متن در زبان مقصد نیز انتقال داده شود. اینجاست که دریافته می شود ترجمه های بررسی شده ما در این جستار چگونه و به چه اندازه باید از ابزارهای زبانی فارسی بهره بگیرند تا بتوانند دست کم نزدیک به متن اصلی، این بار ایدئولوژیکی را انتقال دهند.

در اینجا به اقتضای تنگنای جستار، تنها بافت موقعیتی آیه های ۴۳ تا ۵۴ سوره یوسف و نقد ترجمه صفارزاده و غراب از این بخش بررسی و تأکید می شود که مترجمان چگونه می باید مفهوم غالب متن را در زبان مبدأ با ابزار موجود در زبان فارسی بازتاب می دادند؛ ضمن اینکه آیه های منتخب این جستار (۴۳ تا ۵۴)، کمابیش مهم ترین بخش زندگی یوسف را در مصر بازتاب می دهند، اختلاف های تفسیری زیادی در میان مفسران قرآن داشته است و به دلیل حضور بیشتر عاملان گفتگو، بررسی بافت موقعیتی آن پراهمیت تر به شمار می آید. یادآوری می شود گزینش های مترجمان از نشانه های زبانی و نحوه ترکیب آن گزینه ها در نظام زبانی مقصد (فارسی)، تا حد امکان باید با فرانش های سه گانه، تناسب و نه لزوماً انطباق داشته باشند و لازم است محصول نهایی ترجمه با معیارهای مقبولیت خوانندگان نظام مقصد همخوانی داشته باشد.

در آیه های ۴۳ تا ۵۴ سوره یوسف از چگونگی آزادی یوسف از زندان سخن گفته می شود؛ این بخش شامل گفتگوهای میان عاملان و طرف های گفتگو است و براساس تفاوت موجود در عاملان، بافت موقعیتی این آیات به شش مقطع، بخش بندی شده است. در اینجا هر مقطع از دیگری، جدا و نمونه ای از ترجمه واژه ها یا عبارت ها نقد می شود:

(۲۱)؛ «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (۲۲)؛ «إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (۱۰۰)؛ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ» (۱۸)؛ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ» (۶۶)؛ «فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (۳۴)؛ «...جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مِنْ نَشْأَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ» (۱۱۰).

عامل اصلی دیگر گفتگو، یوسف است که همه سوره، بازتاب دهنده نقش و شخصیت اوست. یوسف در این سوره الگویی برای پندپذیری و شخصیتی معرفی می شود که فراز و فرودهای زندگی، آرامش و تعادل او را به هم نمی زند و همواره به عامل برتر گفتگو (از دیدگاه دینی) یعنی خداوند امید دارد؛ همچنان که یک شخصیت مؤثر در جامعه مصر و دربار آنجا معرفی می شود؛ کسی که با شکیبایی، دانش و توکل به آنچه می خواهد می رسد. هموست که بر خواهش های نفسانی یا شهوانی خود چیره می شود و ...؛ اینها در عبارت های زیادی از سوره بازتاب داده شده است و نیازی به آوردن نمونه نیست.

### ۳-۳- شیوه گفتمان سوره:

با نگاه به معنای بین فردی سوره، روشن می شود در این سوره، بیش از هر چیز، بر القای ایدئولوژی و مراد خداوند از مفهوم انسان کامل با تأکید بر الگوی یوسف پیامبر به مخاطب تأکید می شود؛ در نتیجه، با هدف تقویت باورپذیری، کوشیده می شود از واژه ها و جمله های بازتاب دهنده این ایدئولوژی بهره گرفته شود؛ بنابراین، تأکید بر مفاهیم ایدئولوژیک، برجسته ترین سازوکارهای بیانی آیات سوره در سطح شیوه گفتمان و در ارتباط با فرانش متن است و این



## ۳-۲-۱- مقطع نخست:

نخستین مقطع از بافت موقعیتی این بخش مرتبط با آیه‌های ۴۳ و ۴۴ است که عاملان آن، پادشاه مصر و بزرگان دربارند. پادشاه از بزرگان دربار، درخواست تعبیر خوابش را دارد.

اشاره اصلی آیه ۴۳ و عبارت «وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ...»، به معنای اندیشگانی «دیدن رؤیا» یا خواب‌دیدن پادشاه است. همچنین، واژه «رؤیا» در چند جای این سوره به شکل‌ها و صیغه‌های گوناگون به کار رفته و از نظر معنای متنی، درخور بررسی است؛ اما از نظر معنای بینافردی، هربار که این واژه تکرار شده، در بافت موقعیتی متفاوتی بوده و بنابراین، حاوی پیام و معنایی دیگرگون است؛ مترجمان، تنها به معنای اندیشگانی این واژه توجه کرده‌اند؛ ولی به‌راستی از نظر معنای متنی و بینافردی، تفاوت معنای اندیشگانی «دیدن رؤیا» در شکل‌های گوناگون آن چیست. در آیه ۴، «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا...» با آمدن فعل ماضی، با گزارش‌گری یوسف از خواب‌دیدن خود برای پدر روبه‌رو می‌شویم. این فعل در همان آیه، دو بار به‌صورت ماضی تکرار می‌شود و بنابراین، نهایت قطعیت در وقوع و تأکید یوسف را بر آن می‌رساند. مترجم‌ها بدون توجه به این معنای قطعیت، برابر «در خواب دیدم» را برایش آورده‌اند؛ حال آنکه بنا بر بافت موقعیتی این گفتگو، به نظر می‌رسد یعقوب، خواب شگفت‌کودکش را چندان جدی نگرفته و از این‌رو، یوسف با تکرار این عبارت، بر قطعی‌بودنش تأکید کرده است. افزون بر تکرار، جمله اسمیه و حرف «إن» نیز که از حروف تأکید است، این مفهوم را برجسته‌تر می‌کند؛ بنابراین، این ترجمه پیشنهاد می‌شود: «به یقین (به راستی) و بدون

هیچ شکی در خواب دیدم...»؛ و بدین‌گونه قطعیت وقوع که از معنای بینافردی فعل برداشت می‌شود، به خواننده ترجمه فارسی نیز انتقال می‌یابد.

برخلاف آیه ۴، مفهوم خواب‌دیدن در دو آیه ۳۶ و ۴۳ با فعل مضارع بیان شده می‌شود و قطعیت کمتری را در وقوع آن می‌رساند. حال تفاوت بافت موقعیتی این دو فعل مضارع در آن است که در آیه ۳۶ «وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا...» فعل مضارع «آرانی» نشان‌دهنده این است که زندانیان از آینده‌ای سخن می‌گویند که هنوز به وقوع نرسیده است و بر قطعیت، دلالت ندارد؛ از این‌رو، ترجمه آقای غراب: «من خود را می‌بینم» نه عدم قطعیت را می‌رساند و نه مفهوم اندیشگانی رویادیدن را؛ ولی ترجمه صفارزاده بهتر است: «در خواب دیدم»؛ به هر روی مترجمان بهتر بود معنای گمان و احتمالی بودن وقوع فشردن شراب و ... را در رؤیای هم‌بند یوسف نشان می‌دادند. ترجمه پیشنهادی چنین است: خودم را در خواب، در حال فشردن انگور [برای شراب] می‌بینم.

در آیه ۴۳ «وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ...» نیز پادشاه مصر، خواب چند گاو را می‌بیند که ... در اینجا نیز فعل به‌کاررفته به شکل مضارع است؛ ولی مترجمان - به ترتیب: صفارزاده و غراب - به شکل «در خواب دیدم» و «می‌بینم» ترجمه کرده‌اند؛ به هر روی در اینجا نیز مترجمان می‌بایست با ابزارهای زبانی فارسی، این احتمالی بودن را که عبارت عربی بر آن دلالت دارد، برجسته‌تر می‌کردند. پس از این، تعبیرکنندگان این رؤیا نیز با بهره‌گرفتن از تعبیر «أضغاث أحلام» به‌گونه‌ای بر همین معنا تأکید می‌کنند.

و خاشاک‌های درهم‌برهم، هر قسمتی از آن متعلق به یک گیاه است. این تعبیر به صورت مبالغه‌آمیز و با زیبایی تمام برای باطل جلوه دادن خواب پادشاه به کار رفته است» (الزمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۷۶). معادل‌هایی که مترجمان به کار برده‌اند، تنها معنای اندیشگانی این عبارت را تا اندازه‌ای به خواننده فارسی زبان انتقال می‌دهد. آنها معادل شناخته‌شده فارسی یعنی «خواب‌های آشفته و پریشان» را برای تعبیر بالا آورده‌اند و بهتر بود با بزرگ‌نمایی بیشتری، آشفتگی و تباهی رؤیای پادشاه را به باور تعبیرکنندگان دربار، نمایش می‌دادند تا گفتمان غالب سوره نمایش داده می‌شد که بیان بی‌گناهی، پاکی، دانشمندی و بلندجایگاهی یوسف در برابر جایگاه پایین‌تر پادشاه است؛ از این رو، ترجمه پیشنهادی چنین است: «گفتند: اینها خواب‌هایی آشفته، بی‌ارزش و پوچ‌اند ...»

### ۳-۲-۲- مقطع دوم:

دومین مقطع از بافت موقعیتی این بخش مرتبط با آیات ۴۵ تا ۴۹ است که عاملان آن شامل یکی از زندانی‌های آزادشده و یوسف هستند؛ زندانی آزادشده تعبیر خواب پادشاه را از یوسف پیامبر می‌پرسد. خانم صفارزاده این مقطع را اینگونه ترجمه کرده است: «آن زندانی که آزادشده بود، بعد از مدت‌ها ناگهان به خاطر آورد و گفت: من شما را از تعبیر آن آگاه می‌کنم. مرا نزد یوسف به زندان بفرستید. چون در زندان او را دید گفت: ای یوسف! ای مرد راستگو (که تعبیر خوابت درباره ما دو نفر زندانی درست از آب درآمد) برای ما بگو تعبیر این خواب که هفت گاو لاغر هفت گاو فربه را می‌خورند و نیز موضوع هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک چیست؟ باشد که

ترجمه پیشنهادی چنین است: در خواب می‌بینم که ... مشخص شد که توجه به قطعیت داشتن یا نداشتن رؤیا در آیه‌های بالا در سطح بینافردی تا چه اندازه ارزشمند است؛ زیرا این فرانش به ارتباط میان عاملان گفتمان داستان می‌پردازد؛ از این رو ساختار وجهی متن، تجلی فرانش بینافردی است. هالییدی باور دارد که بند یا پاراگراف از تعامل گوینده با شنونده شکل می‌گیرد. در این تعامل، گوینده و شنونده هر کدام نقش خاصی را ایفا می‌کنند؛ به‌طور مثال، وقتی پرسشی مطرح می‌شود، پرسش‌کننده، در مقام شخصی است که به دنبال اطلاعات است و شنونده نقش فردی را دارد که باید اطلاعات خواسته‌شده را گزارش دهد. این نقش‌های ارتباطی یا این کنش‌های کلامی، در لایه واژی - دستوری زبان، به وسیله ساختار وجهی بند، تحقق می‌یابد؛ «وجه از نظر معنا اصولاً به نگرش یک گوینده به وقوع یک واقعه اطلاق می‌شود. شکل‌گیری وجه کلام در گرو عمل عناصری است که روی هم رفته، عنصر وجه نامیده می‌شوند و شامل فاعل، ادات وجهی، قُطبیت، زمان و وجه‌نمایی است. به دیگر عناصر بند که نقشی در شکل‌گیری وجه سخن ندارند، "باقی‌مانده" اطلاق می‌شود و شامل گزاره‌ساز، متمم و ادات غیر وجه‌نما است» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶، ص ۵).

در آیه ۴۴ «قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ»، «واژه اضغاث جمع ضیغ است به معنای خس و خاشاک باقی‌مانده گیاهان که به‌عنوان هیزم روی هم جمع می‌کنند. اضافه شدن آن به أحلام، ترکیبی استعاری ایجاد کرده و در واقع به شکل "اضغاث من الأحلام" بوده و به معنای خواب‌هایی آشفته و پریشان است که تعبیرپذیر نبوده و چون خس

من نزد مردم برگردم و از آینده این خواب، آنها را خبر دهم. یوسف گفت: هفت سال متوالی کشت کنید و هرچه درو کردید جز اندکی برای مصرف و قوت روزانه، بقیه را با خوشه انبار کنید. بعد از آن هفت سال قحطی شدید می‌آید و آنچه برای آن هفت سال اندوخته‌اید، مصرف خواهید کرد، جز قدری که در انبار برای بذرپاشیدن بعدی ذخیره می‌کنید. پس از آن، سالی پر از باران خواهد آمد و در آن سال مردم از انگور و دیگر میوه‌های افشردنی، آب می‌گیرند». ترجمه غراب نیز چنین است: «آنگاه آن یک از آن دو بنده‌ای که رهایی یافته بود و پس از گذشت روزگاری، یوسف را به یاد آورده بود، گفت: من شما را به تعبیر این خواب آگاه خواهم کرد. اکنون مرا روانه زندان کنید. پس به زندان درآمد و یوسف را گفت: یوسف، ای مرد راستگوی! رأی خویش را درباره هفت گاو فربه که هفت گاو نزار آنها را می‌خورند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه دیگر خشک، به ما بازگو؛ باشد که به نزد مردم بازگردم و آنان نیز بدانند. یوسف گفت: هفت سال پیاپی بکارید و آنچه می‌دروید، جز اندکی را که می‌خورید، در خوشه خود واگذارید. آنگاه پس از این سال‌ها هفت سال سخت برآید که آنچه پیشتر برای آن سال‌ها نهاده‌اید، جز اندکی را که نگاه می‌دارید، خواهند خورد. باز در پی آنها سالی برآید که در آن بر مردمان باران فراوان بارد و در آن از میوه‌ها افشره گیرند».

در این مقطع، حذف‌هایی رخ داده است و برای حفظ انسجام و پیوستگی معنای متنی، این محذوفات باید در ترجمه ذکر شوند. با وجود اینکه دو عبارت «فارسلون» و «یوسف أیها الصدیق» پشت سرهم آمده‌اند، در واقعیت، عبارت‌هایی میان آن دو حذف

شده است؛ به این مضمون: «پس قبول کردند تا او را به زندان نزد یوسف پیامبر ببرند. هنگامی که نزد یوسف پیامبر رسید، گفت: ...» یا در آیه ۴۶ عبارت «لعلهم یعلمون» برای آنکه پیوستگی عبارت با قبل از خود بهتر فهمیده شود، بهتر است محذوفات متن اصلی، در ترجمه ذکر شوند. محذوفات به این مفهوم‌اند: «تا مردم از علم و حکمت تو مطلع شوند و من بتوانم برای نجات تو از زندان از آن بهره ببرم و مردم نیز با استفاده از دانشات از تعبیر این رویا آگاه شوند»؛ ولی هیچ‌یک از دو ترجمه مطالعه‌شده، به ارتباط این عبارت با عبارات قبل توجه نکرده‌اند و با آوردن محذوفات میان عبارات، چنین پیوندی را که مایه انسجام متن می‌شود، برقرار نکرده‌اند؛ این نکته‌ها از نظر معنای متنی دارای اهمیت‌اند.

در آیه ۴۶ واژه صِدِّیق در «أیها الصدیق» در قالب اسم مبالغه و به معنای «بسیار راستگو» است؛ در این صورت، جنبه تعریف و مدح آن بسیار نمایان است؛ ضمن اینکه بر روابط نزدیک، گرم و دوستانه یوسف و هم‌زندانی‌های خود در زندان نیز اشاره دارد. در این دو ترجمه، «مرد راستگو» به کار رفته که معادل «الصادق» است و هیچ‌یک از معانی متنی و اندیشگانی و ضمنی گفته‌شده را بازتاب نمی‌دهد. واژه عربی، حامل نوعی تأکید و درجه زیادی از قطعیت تفسیر یوسف نسبت به تفسیر دیگر تعبیرکنندگان درباری است؛ ولی ترکیب «مرد راستگو» بر این مفهوم دلالت ندارد؛ به هر روی، صفارزاده برای اینکه تلاش کند این معنای ضمنی را پُررنگ‌تر کند، علت این راستگویی یوسف پیامبر را نیز با آوردن توضیحی درون پرانتز بیان کرده است؛ ترجمه غراب این توضیح را نیز ندارد.

مطالب گفته‌شده درباره آیه‌های ۴۵ و ۴۶ همان

این فعل نه به صورت حقیقی بلکه به گونه مجاز به کار رفته است؛ زیرا گندم خام خورده نمی‌شود، بلکه با تبدیل آن به آرد و به اعتبار تغییرهایی که در آینده در آن رخ می‌دهد، می‌خورند؛ به هر روی، دو ترجمه منتخب اشتباه نیست؛ زیرا مترجمان، فعل «خوردن» را به اعتبار اینکه گندم تبدیل به نان می‌شود، برای آن به کار برده‌اند. ترجمه پیشنهادی چنین است: نان حاصل از آن گندم را خواهند خورد.

تفسیرهای لغوی عربی، معانی گوناگونی را برای فعل «یعضرون» (آیه ۴۹) آورده‌اند و بدون شک، مترجم با توجه به بافت عبارت یا تفسیرهای گوناگون در این باره، یکی را ترجیح می‌دهد. توجه به بافت موقعیتی آیه، او را در پذیرش یکی از این معانی یاری می‌رساند. صفارزاده به: «در آن سال مردم از انگور و دیگر میوه‌های افشردنی، آب می‌گیرند» و غراب به: «در آن از میوه‌ها افشره گیرند» ترجمه کرده‌اند؛ بنابراین، مترجمان بیشتر به معنای «فراوانی میوه‌ها برای آبیگری» اشاره کرده‌اند. با توجه به بافت موقعیتی متن، بهتر است «یعضرون» به معنای نجات‌دادن یا نجات‌یافتن در نظر گرفته شود تا میان «إغاثه» به معنای نجات‌دادن یا نجات‌یافتن و «عصر» از لحاظ معنایی، هماهنگی ایجاد شود و خواننده برای فهم عبارت به تأویل «یعضرون» (فشردن میوه‌ها برای آبیگری) نیاز نداشته باشد. تفسیر زمخشری، تأییدی است بر این نکته؛ او می‌نویسد: «یعضرون» یعنی انگور و زیتون و کنجد را می‌فشرند. برخی از مفسران گفته‌اند معنای این فعل آن است که از پستان‌ها شیر می‌دوشند و برخی از قاریان آن را «یُعضرون» به صیغه مجهول خوانده‌اند که از «عَصْرَه» به معنای «أُنْجَاهُ» گرفته شده است و با معنای إغاثه نیز هم‌خوانی دارد و همچنین،

است که مفسران گذشته نیز بر آن تأکید کرده‌اند. در ادامه، تفسیر زمخشری درباره این آیه‌ها خواهد آمد. افزوده‌های تفسیری زمخشری درون پرانتز قرار خواهند گرفت تا ارزش توجه به چنین افزوده‌هایی، در ترجمه فارسی، مشخص و تأکید شود که بهتر بود در این دو ترجمه نیز این تقدیرها در نظر گرفته می‌شد؛ هرچند مجال تفسیر با عرصه ترجمه متفاوت است و چه بسا تنگنای واژگانی مترجم نسبت به مفسر، او را مجبور می‌کند به واژه‌های کمتر و عبارت‌های کوتاه‌تر بسنده کند. متن زمخشری چنین است: (من شما را به کسی می‌رسانم که از گذاردن خواب آگاه باشد) مرا به نزدش بفرستید (تا از او در این باره پرسش کنم و بگذارید که تعبیرش را از او بپرسم. او را به نزد یوسف فرستادند و او به حضورش رسید و گفت): ای کسی که در راستی راسخ هستی و ریشه داری (و از آن روی به او چنین گفت که می‌دانست چگونه انسانی است و رازگویی او را درباره تعبیر خواب خود و رفیقش به تجربه دریافته بود و از این رو، سخنی هوشیارانه گفت: آنان از فضل تو آگاه شوند) و بدانند (که تو چه پایه دانش داری و تو را بخواهند و از بند آزاد کنند) (الزمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۷۵).

در آیه ۴۷ معنای فعل «تزرعون» بدون توجه به بافت موقعیتی «می‌کارید» است؛ اما معنای آن با توجه به بافت موقعیتی آن به دلیل «فَذَرُوهُ»، «بکارید» می‌شود که در ادامه آن آمده است. اسلوب آوردن فعل مضارع و اراده فعل امر برای مبالغه معنای آن فعل، در متن قرآن بسیار رایج است. غراب و صفارزاده معادل درستی برای آن برگزیده‌اند.

در آیه ۴۸ فعل «یاکلن» به صورت «خواهند خورد» نزد هر دو مترجم، برگردانده شده است؛ در حالی که

بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَاَسْأَلْهُ مَا بَالُ  
النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ».

در بخشی از آیه ۵۰، عبارت «... مَا بَالُ النِّسْوَةِ  
اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ» نزد صفارزاده  
به شکل: «ماجرای آن زن‌هایی که دست خود را بریدند  
چه بود؟» و در ترجمه غراب به شکل: «آن زنان را چه  
شد که دست‌های خویش را بریدند؟» آمده است. باید  
دقت کرد وجه استفهامی عبارت، نه به هدف  
آگاهی یافتن یوسف از حادثه - زیرا او کاملاً از آن  
آگاهی دارد - بلکه به هدف تشویق در تحقیق و  
بررسی درباره موضوع و اثبات بی‌گناهی خود است؛  
از این رو، ترجمه صفارزاده به دلیل اینکه پرسش از  
چیستی ماجرا را مطرح می‌کند، درست نیست. بر  
ترجمه غراب، این اشکال وارد نیست؛ ولی با توجه به  
اینکه می‌باید به معنای بینافردی یادشده نیز توجه شود،  
بہتر است اینگونه ترجمه شود: [نخست] از پادشاه  
پرس به نظر شما علت اینکه آن زنان دست‌ها (=   
انگشت‌های) خود را بریدند، چه بود؟ زمخشری  
درباره نقش این استفهام نوشته است: یوسف پیامبر در  
پاسخ به درخواست پادشاه، درنگ و موضوع پرسش از  
زنان را مطرح کرده است تا پاکی خود را آنچه بدو  
نسبت داده بودند و بدان سبب زندانی شده بود، ثابت  
کند تا دوباره حسودان، شهرت یوسف را نزد پادشاه،  
زشت جلوه ندهند و از او نخواهند شأن یوسف را  
پایین بیاورد و نگویند هفت سال به کیفر گناهی بزرگ  
و جرمی سترگ، به زندان افتاده و هنوز نیز سزاوار  
است که در زندان باشد...؛ از این درایت حضرت  
یوسف (ع) می‌توان فهمید برای نفی تهمت، بر انسان  
لازم است خود را از جایگاه اتهام دور نگه دارد...؛  
یوسف تنها گفت: از پادشاه درباره قصه زنان پرس؛ و

می‌تواند [به صیغه] معلوم باشد که به معنای «يَنْجُونَ»  
(نجات می‌یابند) است؛ گویی گفته شده است: در آن  
هنگام به فریاد مردم رسیده می‌شود و آنها نیز به فریاد  
همدیگر می‌رسند؛ یعنی: خدا به فریاد آنان می‌رسد و  
مردم نیز خود به فریاد یکدیگر می‌رسند...  
(الزمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۷۶).

هالیدی نیز به این نوع نگاه به فعل‌های موجود در  
متن توجه داشته است. در دستور نقش‌گرایی او، به  
شبکه مفاهیم و نظام معنایی زبان که منعکس‌کننده  
تجربه‌های درونی و بیرونی انسان از جهان پیرامون  
اوست، ساختار گذرایی اطلاق می‌شود. نظام گذرایی،  
سازوکار بیان فرانش اندیشگانی در زبان است و  
بیان‌کننده سه فرایند اصلی (مادی، ذهنی، رابطه‌ای) و  
سه فرایند فرعی (رفتاری، وجودی، لفظی) است  
(مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶، ص ۷۱). هالیدی با مطالعه  
درباره فعل‌های یک جمله بنابر دیدگاه فرایندی، آنها را  
به شکل زیر دسته‌بندی می‌کند؛ ولی به علت تنگنای  
مقاله، تنها به عناوین آن اشاره می‌شود: فرایند مادی  
(material process)؛ فرایند ذهنی (mental  
processe)؛ فرایند ربطی (relational process)؛  
فرایند رفتاری (behavioural process)؛ فرایند  
وجودی (existential process)؛ فرایند لفظی  
(verbal process) (هالیدی و حسن، ۱۳۹۳، ص  
۹۱).

### ۳-۲-۳- مقطع سوم:

سومین مقطع از بافت موقعیتی این بخش، مرتبط با  
آیه ۵۰ است و عاملان آن یوسف پیامبر و پادشاه  
هستند؛ یوسف از پادشاه درخواست تحقیق درباره  
علت به زندان افتادنش را می‌کند: «وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْنِي

بیاورند و خودش آنها را برای آمدن به دربار مشایعت می‌کند: «تمامی خانواده‌تان را به سمت دربار من راهنمایی کنید».

هرچند «شیوه سخن» به تعبیر هالییدی یا شکل ظاهری آن در آیه‌های گوناگون یکسان است، بدون توجه به «منش سخن» یعنی جایگاه مشارکان در گفتگو از لحاظ اجتماعی، سیاسی و ... یا همان بافت موقعیتی متن، ترجمه دقیق ارائه نمی‌شود. نگاه دقیق مترجم به این نکته‌ها به خواننده کمک می‌کند، بهتر، دقیق‌تر و سریع‌تر به جایگاه هر شخص در داستان و نقش اصلی یا فرعی یا حاشیه‌ای وی پی‌ببرد و از این رو، بهتر با متن ترجمه ارتباط برقرار کند.

یکی از مواردی که توجه به بافت موقعیتی‌اش نقش زیادی در فهم معنا و سپس ترجمه درست آن دارد، کاربرد چندباره واژه «رب» در سوره یوسف است که به شکل نامرتب و البته زیبا گاه در معنای پرودگار جهانیان و گاه به معنای سرور یا ارباب زمینی (پادشاه یا عزیز مصر) به کار رفته است. دریافتن دو سوی گفتگو (شرکت‌کنندگان) به آسانی روشن می‌کند کدام معنا در کدام مورد، مناسب است که البته با توجه به نشانه‌های زیاد متنی تشخیص این امر چندان سخت نیست و هر دو مترجم کمابیش این واژه را در همه موارد، درست به فارسی ترجمه کرده‌اند. در آیه ۶، عبارتی از سوی خداوند را خطاب به یوسف می‌بینیم که در آن واژه «رب» به معنای خداوند است. در آیه ۳۷ هم یوسف خطاب به دو هم‌زندانی که نزد او آمده‌اند، می‌گوید: پرودگارم دانش تعبیر رویا را به من آموخته است. در آیه‌های ۵۳ و ۹۸ نیز «رب» به همین معنا به کار رفته است. در آیه ۱۰۰ یوسف خطاب به پدر خود و در آیه ۱۰۱ یوسف در مناجات با خداوند،

نگفت: از او بخواه که درباره کاروبار زنان جستجو کند؛ زیرا تحقیق پادشاه ممکن بود حسودان را برانگیزد که چرا چنین پرسشی طرح شده است ... (الزمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۷۷).

فعل «ائتونی به» افزون بر این آیه در جاهای دیگر نیز آمده و در بافت‌های موقعیتی مختلف، دارای معنای بینافردی متفاوتی است. در اینجا غراب معادل: «او را نزد من آورید» و صفارزاده معادل: «این شخص را نزد من بیاورید» نوشته‌اند. در این ترجمه‌ها تنها به معنای عبارت بدون نگاه به بافت موقعیتی، توجه شده و از معنای بینافردی - با توجه به جایگاه اجتماعی و سیاسی متفاوت عاملان گفتمان - چشم‌پوشی شده است. در موقعیت اول (آیه ۵۰): پادشاه در جایگاهی والا و یوسف (برده مهاجری که سال‌ها زندانی شده است) در پایین‌ترین سطح قرار دارد و پادشاه قصد دارد با مهربانی و گذشت، او را از زندان آزاد کند؛ بنابراین، معادلی چون «او را نزد من احضار کنید» یا مانند اینکه نگاه آمرانه از بالا به پایین را بازتاب دهد، بهتر می‌تواند این بافت موقعیتی را انتقال دهد. در موقعیت دوم (آیه ۵۴): پادشاه با ثابت شدن بی‌گناهی یوسف و آشکارشدن ارزش والای او توسط زلیخا و سایر زنان، قصد دارد او را از نزدیکان دربار قرار دهد. پس در اینجا معادل: «او را به سمت دربار من همراهی کنید» مناسب‌تر است. در موقعیت سوم (آیه ۵۹): یوسف پیامبر به برادرانش که او را نمی‌شناسند، پیشنهاد می‌دهد «برادر دیگران را نیز اگر همراه خود بیاورید، بسیار خوب است». در موقعیت چهارم (آیه ۹۳): یوسف پیامبر به عنوان عزیز مصر و دارای مقام عالی از برادرانش درخواست می‌کند تا برای اینکه خانواده‌اش از قحطی نجات پیدا کنند آنها را به مصر

## ۳-۲-۴- مقطع چهارم:

چهارمین مقطع از بافت موقعیتی این بخش، مرتبط با آیه‌های ۵۱ تا ۵۳ است که پادشاه با زنان شهر و همسر عزیز مصر درباره علت به زندان افتادن یوسف پیامبر گفتگو می‌کند؛ عاملان گفتگو همین اشخاص‌اند و جایگاه اجتماعی آنها نیز روشن است.

در آیه ۵۲ عبارت «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِبِينَ»، باید دقت شود ضمیر «ذَلِكَ» به چه چیزی بر می‌گردد. به تعبیر دیگر، آیا گوینده این عبارت و ادامه آن، بنا بر نظر مترجمان، یوسف پیامبر بوده است یا خیر؟ به نظر می‌رسد گوینده این عبارت به دلایلی، زلیخا باشد؛ نخست: بافت زبانی آیه پیشین مربوط به سخن زلیخا است: «قالت امرأة العزيز». دوم: بافت کلی داستان اینگونه است که یوسف پیامبر گفت: من از زندان خارج نمی‌شوم، مگر اینکه بی‌گناهی من ثابت شود، پس او هنوز در زندان است و پادشاه جلسه‌ای برای روشن‌شدن حقیقت در غیاب یوسف ترتیب داده است. سوم: ضمایر مذکر در عبارت زلیخا: «لم أخنه» و فعل امر صادر شده از سوی پادشاه: «ائتونی به» نشان می‌دهد سخن درباره حضرت یوسف است که غایب است و پادشاه دستور می‌دهد تا او را نزدش بیاورند. اگر یوسف پیامبر در آن جلسه حضور داشت، آوردنش چه معنایی داشت! چهارم: اسلوب قرآنی جمله در این سوره بدین‌گونه است که زمانی که طرفین گفتگو عوض می‌شوند با آوردن «قال» میان دو عبارت فاصله انداخته می‌شود. در اینجا با نیامدن «قال» گویی قائل آن همان قائل جمله پیشین، یعنی زلیخا است. پنجم: در ادامه به صفت «غفور و رحیم» اشاره می‌شود و اینکه نفس انسان امرکننده به بدی است و نسبت آن به

این واژه را به همین معنا به کار می‌برد. در آیه ۲۳ که از سوی یوسف خطاب به زلیخا است، یوسف می‌گوید: سرور من، عزیز مصر، به من پناه داده است. در آیه ۲۴ به سرعت همین واژه از زبان یوسف، به معنای خداوند جهانیان به کار می‌رود و به همین شکل در آیه ۳۴. در آیه ۳۹ واژه «رب» به معنای خدایان و سروران زمینی به کار رفته است و مقایسه آن با واژه «الله» از سوی یوسف، معنای آن را روشن می‌کند. در آیه ۴۱ همین واژه از سوی یوسف خطاب به هم‌بندی‌هایش به معنای سرور به کار رفته است و به همین شکل در آیه ۴۲. در آیه ۵۰ نیز واژه «رب» به هر دو معنا به کار رفته است؛ یوسف خطاب به فرستاده پادشاه مصر از او می‌خواهد که به سرور خود چنین بگوید ... و به سرعت در عبارت پس از آن، در یک گفتگوی درونی، این واژه را به معنای پروردگار به کار می‌برد.

در ادامه بحث، تنها برخی از این موارد بررسی می‌شوند. صفارزاده آیه ۳۹ را اینگونه ترجمه کرده است؛ خدایان گوناگون و بی‌اثر و بی‌خاصیت بهترند یا خدای یکتای چیره بر جماعات قدرت؟ درست است که مترجم با آوردن صفاتی برای ربّ نخست، آن را از پروردگار جهانیان متمایز کرده است، ولی بهتر بود به جای بهره‌گیری از واژه خدا، از سروران یا ارباب زمینی بهره می‌گرفت. همین مترجم در آیه ۴۱، ۴۲ و مورد نخست آیه ۵۰، این واژه را به درستی به «ارباب» برگردانده است. غراب نیز در آیه ۳۹ برای ربّ نخست، معادل «خدایان پراکنده» را آورده است که خیلی دقیق نیست؛ ولی در آیه ۴۱، ۴۲ و مورد نخست آیه ۵۰، به درستی برای ربّ معادل «سرور» را آورده است.

کرد و پرسید: ای زنان، آن زمان که درصدد دلربایی و اغواگری از یوسف بودید (حقیقت آن) داستان چه بود؟ گفتند: حاش لله! به خدا سوگند، ما هیچ بدی و کار اشتباهی از او سراغ نداریم. زن عزیز مصر گفت: اکنون حق، روشن و مشخص شد، من درصدد دلربایی و اغواگری از یوسف بودم، ولی او از پاکان و راستگویان بود و خواهش مرا رد کرد (۵۱) (زلیخا ادامه داد): آن را (بدان سبب بیان کردم تا یوسف پیامبر) بداند که من در غیاب او، به او خیانت نمی‌کنم (او را با سخنانی دروغ دگرباره متهم نمی‌کنم و از کرده خود بسیار پشیمانم و به آیین او درآمده و دانسته‌ام که) همانا خداوند، مکر خائنان را به مقصد نمی‌رساند (۵۲) و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم؛ زیرا نفس قطعاً به بدی امر می‌کند، مگر کسی (مانند یوسف پیامبر) که خدا به او رحم کند؛ زیرا پروردگار من (به خاطر ستمی که در حق یوسف انجام داده‌ام) بسیار آمرزنده است (و اینکه اکنون حقانیت این آیین را بر من نمایان کرده است) بسیار مهربان است (۵۳).

### ۳-۲-۵- مقطع پنجم:

پنجمین مقطع از بافت موقعیتی این قسمت مرتبط با آیه ۵۴ و ۵۵ است که عاملان گفتگو، یوسف و پادشاه هستند؛ پادشاه خواهان این است که یوسف پیامبر را از نزدیکان درباری خود قرار دهد.

در آیه ۵۵، مترجمان معنای واژه‌های «حفیظٌ علیم» را با توجه به بافت موقعیتی متن انتقال نداده‌اند. مترجمان، معادل‌های این صفات و نیز سایر صفات ذکرشده را برای یوسف پیامبر در این سوره، با وجود اهمیت آن، چندان نشان‌دار نکرده‌اند تا ارتباط و پیوستگی‌شان با بافت داستان برقرار شود. صفارزاده -

یوسف - با توجه به گفتمان غالب سوره و ایدئولوژی گوینده که قصد دارد یوسف را پاک و بی‌گناه و انسانی برتر جلوه دهد - سوءتفاهم‌هایی را ایجاد می‌کند و ما را مجبور می‌کند دست به توجیهاتی بزنیم؛ ولی به نسبت زلیخا اینگونه نیست. ششم: آنهایی که این قول را به یوسف پیامبر نسبت می‌دهند، معمولاً ذکر کرده‌اند: «تا عزیز بدانند»؛ حال آنکه عزیز مصر در این صحنه حضور ندارد و «ملک» است و میان «عزیزی» که به ناحق یوسف پیامبر را زندانی می‌کند و «ملکی» که به سخنان یک برده زندانی اینگونه ترتیب اثر می‌دهد، تفاوت بسیار است. تمامی این جملسه‌ها برای این است تا «ملک»، «عزیز» را به سبب این کارش توبیخ کند که چرا با وجود نشانه‌ها و مدارک دال بر بی‌گناهی یوسف، با بهانه‌هایی بی‌اساس او را زندانی کرده است؛ به هر روی، موضوع اختلاف بر سر گوینده آیه ۵۲، چیزی نیست که اکنون به ذهن نگارندگان این جستار رسیده باشد؛ بلکه در میان مفسران گذشته نیز مطرح شده است؛ از این رو، بهتر بود مترجمان به این داده‌های تفسیری، نگاه و طبق تفسیر بهتر و منطقی‌تر، آیه را ترجمه می‌کردند. درباره این موضوع، جستاری ارزشمند با عنوان «بررسی پیوست یا گسست معنایی در تفسیر آیات ۵۰ تا ۵۴ سوره یوسف» (اسماعیلی و حاجی اسماعیلی، ۱۳۹۹، صص ۹۷ تا ۱۱۱) به نگارش درآمده است و خوانندگان می‌توانند به آن جستار رجوع کنند.

همان‌گونه که گفته شد هر دو مترجم، عبارت بالا را به یوسف نسبت می‌دهند؛ صفارزاده ضمیر «ذلک» را به شکل: «اینگونه اتفاق افتاد» و غراب به شکل: «این پی‌جویی از آن رو کردم» ترجمه کرده‌اند؛ بنابراین، ترجمه پیشنهادی چنین است: (پادشاه) زنان را احضار



برخلاف غراب - با آوردن افزوده‌های تفسیری تا اندازه‌ای موفق‌تر بوده است. صفارزاده می‌نویسد: «و پادشاه گفت: او را به سمت دربار من همراهی و راهنمایی کنید تا وی را از مشاوران نزدیک خود کنم. پس چون با او سخن راند، گفت: تو امروز نزد ما با منزلت و امین هستی (و بر من ارزش و امانت‌داری و شایستگی‌های تو بر من ثابت شد). [یوسف] گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من در حفظ دارایی مملکت، مدیری آگاه و با تجربه هستم و ترجمه غراب چنین است: «پادشاه گفت: او را نزد من آورید تا ویژه‌خویشش کنم. پس چون پادشاه با او به سخن درآمد، گفت: امروز تو در نزد ما ارجدار و امینی. یوسف گفت: مرا بر گنج‌خانه‌های این سرزمین بگمار که من نگاهبانی کاروانم».

### ۳-۲-۶- مقطع ششم:

ششمین مقطع از بافت موقعیتی این قسمت مرتبط به آیه‌های ۵۶ و ۵۷ است که عاملان آن خداوند به‌عنوان «دانای کل» است و مخاطبان داستان، پیامبر اسلام و یاران او به شیوه مستقیم و همه مؤمنان در همه زمان‌ها به شکل غیرمستقیم هستند.

در آیه ۵۶ صفارزاده عبارت «يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ» را به اشتباه و برخلاف غراب، به شکل «تا آنگونه که می‌خواهی حکومت کن» ترجمه کرده است که می‌تواند معادل عبارت عربی «أَحْكُمُ كَيْفَ تَشَاءُ» باشد؛ به همین دلیل، این عبارت مهم حتی از لحاظ اندیشگانی نیز به درستی به فارسی برگردانده نشده است. این عبارت را از بُعد بینافردی با اتردادن بافت موقعیتی آن، می‌توان به‌عنوان نتیجه‌گیری این بخش از داستان در نظر گرفت. راوی داستان از داستان خارج

می‌شود و گفتگوی بین راوی، یعنی خداوند با شنوندگان داستان به صورت مستقیم، یعنی پیامبر و یارانش و به صورت غیرمستقیم، یعنی سایر خوانندگان داستان صورت می‌گیرد. این گفتگو در زمینه چگونگی خروج یوسف پیامبر از مشکلات زندان، بردگی و رسیدنش به جایگاه اجتماعی بالا است. راز موفقیت یوسف علاوه بر توفیق خداوند، رفتار نیکوکارانه او بوده است؛ برای پیامبر اسلام (حضرت محمد) و یارانش به صورت غیرمستقیم این پیام را می‌دهد که شما نیز از شرایط سختی که در مکه در آن قرار دارید، خارج می‌شوید و به توفیق الهی و با رفتار نیکوکارانه خود گشایش‌های فراوان برایتان پدید می‌آید و پیشاپیش مژده ظهور و رونق اسلام در سرزمین‌های دیگر مانند مدینه به پیامبر و یارانش داده می‌شود. به سایر مخاطبان نیز این پیام داده می‌شود که اگر با رفتار نیکوی خود در برابر مشکلات زندگی استقامت کنید، گشایش‌های پیش‌بینی نشده‌ای برایتان نمایان می‌شود. این معنای بینافردی با بهره‌گیری از بافت موقعیتی داستان به‌عنوان نتیجه و پیامی است که قرار است به خواننده انتقال داده شود.

ترجمه پیشنهادی از این قرار است: و بدین‌گونه یوسف را در سرزمین [مصر] قدرت دادیم تا در هر کجای آن که می‌خواهد سکونت گزیند. هر کس را بخواهیم به رحمت خود می‌رسانیم و پادشاه نیکوکاران را تباه نمی‌سازیم (۵۶) و همانا پادشاه جهان آخرت برای اهل ایمان و اهل تقوا بسی بهتر است (۵۷).

### نتیجه‌گیری

به موجب طبقه‌بندی سه‌گانه معنا در تحلیل گفتمان هالیدی، زبان به‌عنوان نظام تبادل معانی، هم از معنای

ذکر محذوفات دستوری بنا بر بافت موقعیتی متن، بسیار کارگشاست. با وجود آنکه بیشترین تأثیر بافت موقعیتی در معنای بینافردی است، ولی امکان نیل به تعادل در این سطح نیز دارای مشکلات خاصی است، دقت در معنای بینافردی افعال و ساختارهای به کاررفته با بهره‌گیری از بافت موقعیتی متن، در این باره بسیار کارگشا است.

با توجه به مطالب گفته‌شده، به نظر می‌رسد صفارزاده و غراب به دلیل نادیده‌انگاشتن بافت موقعیتی و معنای بینافردی در تحلیل گفتمان، بنا بر محدودیت‌های مختلف حوزه ترجمه که به هر روی رهایی از برخی از آنها برای مترجم در مقایسه با مفسر فراهم نیست، چندان در ترجمه خود موفق نبوده‌اند.

#### پی‌نوشت‌ها:

1. systemic functional grammar.
2. Metafunction.
3. Ideational Metafunction.
4. Interpersonal Metafunction.
5. Textual Metafunction.
6. Context of situation.
7. Field of discourse.
8. Tenor of discourse.
9. Mode of discourse.

#### کتابنامه

- قرآن کریم.
- اسماعیلی، داوود. و حاجی اسماعیلی، محمدرضا. (۱۳۹۷). مقاله بررسی پیوست یا گسست معنایی در تفسیر آیات ۵۰ تا ۵۴ سوره یوسف. *فصلنامه مطالعات تفسیری*، ۹ (۳۴)، ۹۷-۱۱۲.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۹۲). *ترجمه‌شناسی قرآن کریم*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- پالتریج، برایان. (۱۳۹۶). *درآمدی بر تحلیل گفتمان*.

اندیشگانی (محتوا) سخن می‌گویند و هم بر مناسبات اجتماعی، یعنی معنای بینافردی دلالت دارد. نگارندگان، امکان رسیدن ترجمه را به تعادل در هر سه سطح معنایی، به گونه‌ای که هالییدی قائل به آن است، اندکی آرمان‌گرایانه می‌دانند؛ ولی به هر روی، مترجم باید تلاش کند با توجه به این بافت موقعیتی متن مبدأ، بافتی مناسب در زبان مقصد برگزیند. مترجم در بازسازی معنای اندیشگانی که بازتاب تجربه گوینده از دنیای خارج است، به اقتضای برداشت معرفت‌شناسی دو جامعه زبانی متفاوت (در اینجا: فارسی و عربی) ممکن است عناصر زبانی حامل معنای اندیشگانی را تغییر دهد؛ به طور مثال، در معنای اندیشگانی که معنای مطلق واژه به صورت انفرادی و ترکیبی، مطرح است، نباید به هدف روان‌شدن ترجمه، معنای متن برخلاف معنای مطلق واژه و قواعد ترکیبی آن بیاید. برخی مترجم‌ها به ساخت‌های صرفی واژگان در زبان عربی توجه نکرده و تفاوت‌های اسم فاعل، صفت مشبیه و غیره را به قصد روان‌کردن ترجمه در نظر نگرفته‌اند.

بازسازی معنای متنی و معنای مناسب آن در ترجمه، گاهی وقت‌ها در محدودیت‌های زبانی ویژه‌ای قرار می‌گیرد که امکان نیل به تعادل ترجمه‌ای را به حداقل می‌رساند. انتقال عوامل انسجام و پیوستگی در ترجمه، کار بسیار مشکل و پیچیده‌ای است؛ حتی در بیشتر اوقات سبب پیچیدگی و ابهام بیشتر در ترجمه می‌شود؛ به طور مثال، استفاده از مرجع ضمیر در ترجمه به جای ضمایر موجود در متن، سبب روان‌شدن ترجمه می‌شود یا گاه ترجمه دوباره واژه‌ای که دوبار در متن اصلی به کار رفته است، ظرافت‌ها و زیبایی‌های متن اصلی را از میان می‌برد. برخلاف این،

Paltridge, Brian. (2017). *An Introduction to Discourse Analysis*. Translated by Tahereh Hemmati. Tehran: Nevisesh farsi Press.

Al-Zamakhshari, Jarullah Mahmood. (1986). *Al-Kashshaaf 'an Haqa'iq at-Tanzil*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.

Saffarzadeh, Tahereh. (2015). *Persian and English translation of the Holy Quran*. Fifth Edition. Qom: Large printing house of the Holy Quran (oswah).

Ghorab, Kamal Al-Din. (2018). *Literary and aesthetic translation of the Holy Quran*. Mashhad: Quran printing.

Faller, Roger and others. (2002). *Linguistics and Criticism*. Translated by Maryam Khozan and Hossein Payنده. Sixth edition. Tehran: Ney Press.

Mohajer, Mehran And Nabavi, Muhammad. (1997). *Towards the linguistics of poetry, a role-oriented approach*. Tehran: Markaz Press.

Halliday, Michael. and Hasan, Ruqayyah. (2014). *Language, texture and text*. Translated by Mojtaba Monshizadeh and Tahereh Ishani. Tehran: Elmi Press.

ترجمه طاهره همتی. تهران: نشر نویسه پارسی.

الزمخشری، جارالله محمود. (۱۴۰۷ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*. بیروت: دارالكتاب العربی.

صفارزاده، طاهره. (۱۳۹۴). *ترجمه فارسی و انگلیسی قرآن کریم*. چاپ پنجم. قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم (اسوه).

غراب، کمال‌الدین. (۱۳۹۷). *ترجمه ادبی و زیباشناسانه قرآن کریم*. مشهد: چاپ قرآن.

فالر، راجر و دیگران. (۱۳۸۱). *زبان‌شناسی و نقد ادبی*. ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده. چاپ ششم. تهران: نشر نی.

مهاجر، مهران. و نبوی، محمد. (۱۳۷۶). *به سوی زبان‌شناسی شعر، رهیافتی نقاشگر*. تهران: نشر مرکز.

هلیدی، مایکل. و حسن، رقیه. (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن*. ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی. تهران: نشر علمی.

## Bibliography

The Holy Quran.

Ismaili, Davood and Haji Ismaili, Mohammad Reza. (2018). examining the semantic cohesion or rupture in the interpretation of verses 50 to 54 of Surah Yusuf. *Journal of Interpretive Studies*, 9 (34), 112-97.

Pakatchi, Ahmad (2013). *Translation of the Holy Quran*. Tehran: Imam Sadegh University.